

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، سلامی »

آیین قلندری

سال پنجاه و دوم

دوره - سی و نهم

شماره - ۱۲۹۱۱

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحید زاده دستگردی - نسیم)

(سردیر : دکتر محمد وحید دستگردی)

مرتضی صراف

بنام خردبخش جان آفرین

آیین قلندری

دل دست بکافری بر آورد انسانی و مطالبات و آیین قلندری بر آورد

(عطار)

مطالعه تشریحی قلندران و شناخت تبیینی آن از نظرات عرفانی و جامعه‌شناسی

بانمودن امکانات راه گشا محقق را دچار نگرانی و پریشانی نموده و چه بسا که او را

بکلی در چاه ویلی می اندازد که نجات از آن میسر و عملی نخواهد بود . انگیزه بر

رسی اوضاع فردی و گروهی در اعصار دیرین در اثر آشفتگی و پراکندگی اشکالاتی

غیر منتظر و لاینحل بوجود آورده ، برگشت به آنها برای حل معضلات از عهده یکنفر

ساخته نیست ، دید فلسفی و انسانی در شکافت این گونه مسائل تصورات را بر میدهد و

روابط کلی را در هم می نوردد ، نبودن نظم تاریخی و گسیختگی مشخصات و اماره های زمانی دوران ها و بی قاعدگی مرسوم، از جهات مورد مطالعه دشواریهای سردرگم ناآشنائی درگرد مامی تند .

علم تاریخ مستقیماً کمکی نمی کند ، بگمان من مشکل بتوان نسبت بامور گذشته و سیر تحولات و تطورات نهضت ها و مسلک هائی که حتی اسمشان بما رسیده از روی این تاریخ بی نقطه سر گذشت حقیقی آنها را مطابق موازین منطقی و علمی استقراء نمود و روابط انسانها را از لابلای آن مشخص کرد ، و بطور قطع و یقین نسبت بآن از روی تفاهم کامل و دیده بینا اظهار نظر نمود .

آنچه از لوازم اولیه کار است هر چند در گوشه و کنار آثار بازپس مانده فرهنگ ما بچشم میخورد ، و شاید به شناخت نسبی موضوع مورد مطالعه کم و بیش کمک نماید ، آنها را با شمدار میان میگذارم و عناصر و ارتباط فلسفی و با زده و علل ظهور و استقرار و سبب پذیرش اجتماعی آنها بازگو میکنم ، و چگونگی رشد و تأثیر آنها در میان انسانها در قبول و ادامه چنین اندیشه و نقش اساسی سالکان و پیروان حقیقی و منتسب آنها در میان طبقات مختلف و متشکل بدو بررسی و تجزیه و تحلیل آن تا جائی که توانائی من است همت میگذارم و پیش میروم .

تجزیه فلسفه قلندران ، و بیان چگونگی عوامل مؤثر اجتماعی و روابط عناصر موجود و هم بستگی چند جهتی آن در مراحل پیدایش و پذیرش ، بررسی زمینه های قبلی و مقتضیات زمانی و بهره گیری از پیوندهای آن با آداب و رسوم پیشین ، سیر طبیعی و اجتماعی آن و رسوخ و نفوذ آنها در افراد پذیرا ، بی تفاوت یا مخالف ما هنوز بطور کامل قبل از تحقیق جامع بخود این اجازه را نمیدهیم که برای قلندران یک نوع فلسفه مستقل و ساخته و پرداخته ذهنی علم کنیم ، هر چند که از احاطه نظم

اجتماعی دارای مکتب خاصی و مشرب و روش ویژه ای بوده و هستند. بعقیده من ریشه این آیین بسوی اولین دوره های اجتماعی بشر بدوی راجع است. بعداً که تصوف و عرفان نضج گرفت توجه شایانی باین از خودگذشتگان ازلی مبذول داشت. پس از تشریح و تبیین لغوی در جزئیات مرای آن داخل میشوم.

شاید فلسفه هائی از این مقوله باعث پیچیدگی کلی فلسفه و جامعه شناسی شده و علت مبهم بودن بسیاری از مسائل تاریخی و اجتماعی که با اصول و روش های دیرین برآورد میشود تا اواخر قرن نوزدهم در زمره اوهام و خرافات محسوب میگردد همین برتری و اعتلای اندیشه پیروان مکاتب متعدد فلسفی بوده بویژه کتمان و نهان داری اسرار آن تشکیلات که بقایای آن هنوز در جوامع امروزی هم بوضوح دیده میشود، نهان خانه های تاریخی و سنتی که خود مکاتبی بوده نظری و عملی، و محصلینی جهت هدایت و ارشاد اجتماع تربیت مینموده، چنانچه در قرن پنجم نقش متصوفه را در اشاعه علوم معنوی برأی العین مشاهده مینمائیم و ملاحظه میکنیم که چگونه علم را از در بارها و خانقاه ها و مراجع انحصاری و اختصاصی بسوی عموم کشانده بصورت مصلحان اخلاقی و وظیفه انسانی و اجتماعی مهمی را ایفاء نمودند، و ابواب علوم را برای علاقمندان و شیفتگان کاملاً گشودند و راه را هموار کردند و بجل و فصل غوامض و معضلات درونی و بیرونی جامعه و اصلاح و اندیشه همگانی مبادرت جستند. و این بزرگترین انقلاب فکری و معنوی بود که برای اولین مرتبه در تاریخ اجتماعی و علمی ماوسیله زاویه نشینان ارمغان شد. نظیر چنین تحولی نیز در قرن پانزدهم و سیله مارتین لوتر (Martin, Luther 1483-1546) در کلیسای اروپا بعمل آمد که در جای خود اشاره ای بآن خواهد شد.

هر چند این روش از جهاتی شایان اهمیت و در خوردید عمیق انسانی است

ولی از لحاظی در جامعه نارس آن زمان باعث یکنوع درهم آمیختگی عمومی گردید و سبب اینکه امروز تفکیک و تشخیص اینگونه مکتب‌های فلسفی و عرفانی و بخصوص اجتماعی و اتو بیای آن در بوته دید مجوی سیر میکند از این جا ناشی میگردد .

در نظام طبقاتی و اجتماعی قدیم بتشکیلات داخلی و روابط انسانی که هنوز در مراحل اولیه سیر تکاملی بودند توجه بیشتری میشد هر کس حد و قدری داشت و جامعه موظف بود مراتب هر یک را تشخیص داده و در حد امکان از آنها بهره گیری نماید . مثلا مسئله دیوانگان و استفاده از نیروی جسمی و زبانی آنها مطرح بوده و بدرجات کاربرد آنها توجه میشده است . یا نابینایان که میدانیم تا این اواخر تنها کاری که برایشان در نظر گرفته میشد از برگردن چندین مصیبت‌نامه و روضه بود که در مجالس روضه خوانی البته بدون دعوت راه می افتادند و بقول معروف پیش منبری می خواندند . و این کار دست کمی از گدائی نداشت چنانکه آنهائیکه در اطراف ودیه‌ها بودند شغل گدائی را پیشه میکردند . در این پنجاه سال گذشته است که مدارس روشن دلان در سراسر جهان رو باز دیاد است و از میان این مدارس محصلینی نخبه و برجسته بیرون آمده‌اند و سخت مشغول خدمت‌های مختلف میباشند .

از قدیم کوتوله‌ها و ناقص‌الخلق‌ها و ابلهان موجب تفریح حکام و درباریان بوده‌اند ، این نوع سر گرمی تا قرن هیجدهم در دربارهای ممالک اروپا معمول بود ولی این اواخر دلکها همه ابله یا ناقص‌الاعضاء نبودند ، بلکه مردان نکته سنج و بذله گو در لباس مسخرگان بعنوان دلک و ابله در حمایت رجال در می‌آمدند ، و آنچه را که گفتنش به لحن جدی میسر نبود بصورت هزل و شوخی بیان میکردند .

دلک در تاریخ ایران و اسلام عنوان کلی مسخرگان و مقلدان است که در مجالس خلفا و سلاطین و حکام و منتقدان بوده‌اند ، و ظریف نیز خواننده میشده‌اند ،

احتمالاً اصل عنوان مأخوذ است از نام مسخرمای موسوم به طلحك (Talbak)، که گویند معاصر سلطان محمود غزنوی بوده است. در دربار سلاطین، غالباً این مسخرگان طرف توجه می‌بوده‌اند، و سخنان نادر و نکته‌سنجیهای طعنه آمیز می‌گفته‌اند.

در زبانهای مختلف دنیا اسامی متفاوتی بآنها میدادند که از لحاظ کلی مفهوم واحدی را بیان میکرد و در حقیقت نقش اساسی و برجسته آنها ایفای دانسته یا ندانسته موضوع عمیقی بود که بطرز دهن کجی و انتقار جامه عمل می‌پوشید، هنوز هم ظرفاً و بدله گوینان در دستگاہهای رسمی امروز جهان رلهای مهمی را در دست دارند و ستونهای جالب توجه روزنامه‌ها و مجلات و بخشهای مورد در خواست کثیر رادیو و تلویزیون در اختیار آنها میباشد. البته این شکل نسبتاً تکامل یافته و امروزی آنست ولی در کنار آن هنوز کلندرها و اتباع آنها بوفور دیده میشوند که از همه وسائل تبلیغاتی دور هستند و در پیله خود سرگرم اشاعه آیین دیرین خود میباشند. احیای مجدد این آیین در سایر کشور های جهان زود تر از ایران و آسیا صورت گرفت بدلیل اینکه شرق در آن غوطه میخورد و غرق میشد و نابود میگردد و نمیدانست که مرگ تدریجی همین قلندری است.

غرب‌زودتر متوجه شد زیرا آنها همزمان با پیشرفتهای صنعتی پی بعواقب وخیم و دشوار چنگک های کشنده چرخهای ماشین بودند و از روی سنت پرستی و تعصب‌دانی که آغشته زندگی غربی است به پیش بینی های لازم و احتمالات آتی تمدن غیر ذیروح مبادرت نمودند. از این گذشته دستگاہهای اجتماعی گذشته در آن ممالک بکلی از بین نرفت بلکه همگام در طول تاریخ اجتماعی آن قدم برداشت و شکل و بر داشت نورا در خود هضم نمود و استقرار و پایدای خود را با توجه باصالت

دیرینش حفظ کرد .

برای نمونه اعتراض مارتن لوتر (Martin Luther) را بخاطر بیاورید با وجود اینکه خود تربیت یافته محیط کلیسا بود زمانی که نقاط ضعف و ناپودی آنرا حس کرد دست بانقلاب زد و دنبال او عده کثیری که از اوضاع و احوال و رفتار کلیسا کارد باستخوانشان رسیده بود او را تأیید و همراهی کردند و کلیسا مجبور شد در مقابل خواسته های انسانهای واقع بین و میهن پرست و صلاح اندیش دست از قدرت شیطانی و خودمختاری خود بر دارد و تسلیم منطق اجتماعی و اصولی و خواسته های عملی آنها بشود .

بعضی ها گمان دارند که کلیسا تجزیه شد و احتمالاً دچار نا بسامانی های کلی گردید ، در صورتیکه حقیقت امر خلاف آنرا نشان میدهد ، که پایه گذار اجتماع روحانی جدید است و پذیرش حقایق انکار ناپذیر از وظایف عمده آن میباشد و چنانچه مشاهده مینمائیم پس از این تغییر و تحولات بود که اروپا گامهای مصمم تری را بسوی تمدن جدید برداشت که بعد ها گسترش جهانی یافت . نتایج حاصل از این انقلاب آشکارا در جهان متمدن و پیشرفته امروز کاملاً چشمگیر بوده است و احتیاجی برای معرفی و انگشت گذاری و اشاره بآن ضروری بنظر نمی آید . مقدمه متوجه عکس العمل نهضت های کوچک و ابتدائی شدیم و دانستیم که نقش مهم اقلیت ها تا چه حد در بهبود و پیشرفت جوامع تاریک و غافل مؤثر و راه گشا و پیشرو می تواند باشد .

اکنون که ما دنبال گم شده تاریخی خود میگردیم لاعلاج محتاج تفحص و جستجوی همه جانبه هستیم و مجبوریم دامنه تحقیق و بررسی خود را با گسترش و دیدی چند جهتی پایه گذاری نمائیم و نتایج حاصله را در معرض دید اساتید و دانشمندان

و ایران شناسان صاحب نظر قرار دهیم و از ثمره تحقیقات و مطالعات و تجربیات عمیق و ارزشمند آنها در حل این معضل و شناخت واقعی و درک حقیقی آن استمداد نمائیم و بمعرفی فقه‌اللقه و تشریح آیین قلندری مبادرت جستیم، باشد که اگر خدا موافق باشد موفق شویم.

«قلندر» یا «کلندر»

در باره لغت قلندر همانطوریکه استاد دکتر محمد معین در حاشیه برهان قاطع اظهار نظر فرموده اند با کوششهایی که تا کنون بعمل آمده هنوز اصل و ریشه آن ناشناخته مانده، جهت مزید اطلاع در اینجا به نقل آنچه در برهان قاطع آمده است مبادرت مینمایم. و در دنبال آن، آنچه استنباط شخصی است مرقوم داشته. باید اضافه نمود که مراجعه به کتب لغت معتبر از جمله برهان قاطع و فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا در باره مفهوم و ریشه آن متحدالقول اند و همه يك معنی را ضبط کرده اند.

«قلندر - بروزن سمندر، عبارت از ذاتی است که از نقوش و اشکال عادت‌ی و آمال بی سعادت‌ی مجرد و باصفا گشته باشد و بمرتبه روح ترقی کرده و از قیود تکلفات رسمی و تعریفات اسمی خلاص یافته و دامن وجود خود را از همه درچیده و از همه دست کشیده. بدل و جان از همه بریده و طالب جمال و جلال حق شده و بدان حضرت رسیده. و اگر ذره‌ای بکونین و اهل آن میلی داشته باشد از اهل غرور است نه قلندر. و فرق میان قلندر و ملامتی و صوفی آنستکه قلندر تجرید و تفرید بکمال دارد و در تخریب عادات و عبادات کوشد، و ملامتی آنرا گویند که کتم عبادت از غیر کند. و اظهار هیچ شرویدیرا نپوشد، و صوفی آنست که اصلاً دل او بخلق مشغول نشود و التفات برد و قبول ایشان نکنند. و مرتبه صوفی از هر دو بلند تر است زیرا که ایشان با وجود تفرید و تجرید مطیع و پیرو بیغمبرانند و قدم بر

قدم ایشان مینهند .

(. قرن دل ۶) و منسوب بدانرا قلندری یا قرن دلی گویند و فرقه آنرا قلندریه = قرن دلیه نامند. «درزی ج ۲ ص ۳۴۰» دروجه تسمیه قلندر بحث بسیار است. غالب مؤلفان فرهنگها بر آنند که این کلمه معرب با مبدل کلندر = کلندره (چوب گنده و ناتراشیده، مردم نا هموار و ناتراشیده) است «رشیدی : کلندر «اندرراج : قلندر» «فرهنگ نظام : قلندر = گلندر» Jaba نیز بر این عقیده است «رأباص ۳۱۵» اساس وجه تسمیه آنرا بعلت انتساب بمؤسس فرقه موسوم بشیخ قرن دل داند.

(Franz Babinger, (De Sacy, Chrestomatie I, 282, 12) «قلندری» را «مؤسس اساطیری قلندریه نوشته» دایرةالمعارف اسلام: Kalenderi ایوانفدر کتابی که در باره «اهل الحق» منتشر کرده، بعنوان: «Iwanov, Truth - Workers» گوید (ص ۶۰ ح ۱) در مدت چهل سال اخیر من کوشش بسیار کردم که ریشه کلمه قلندر را پیدا کنم و بامتخصصان زبانهای مختلف بحث نمودم ولی به نتیجه نرسیدم. در فارسی کلمه «کلانتر» (بزرگتر) بمعنی ناظر و ضابط و مباشر آمده، اما این لغت، حرف نخستین کلمه مورد بحث یعنی «ق» - و همچنین علت تخفیف «آ» را در «کلان» نمیتواند حل کند. هیچ کلمه‌ای در زبانهای عربی، ترکی، سانسکریت، گرجی و غیر مسأله را روشن نمیسازد. من فکر میکنم که کلمه یونانی Caletor از ریشه Caleo دعوت کردن، احضار کردن) شاید ممکن بود بمعنی کلمه عربی «دعا» بکار رود. این فکر از اصطلاح روسی معمول در قرون وسطی بمعنی Kalika که بنظر میرسد از همان ریشه ناشی شده باشد، القاء گردیده. اما J. A. B. Palmer تأیید کرده است که اصطلاح Caletor در قدیم، بسیار بندرت استعمال شده است و در متون جدید دیده نمیشود.

بنظر میرسد که استعمال این کلمه در ادبیات مدتها موقوف مانده باشد ، اما بکار بردن کلمه مزبور بمعنی « داعی » عربی اشکالی ندارد اگر متوجه باشیم که او مردم را بزیارت معابد مخصوص دعوت میکرد . . « باهمه این توضیحات منشاء قلندر هنوز روشن نیست .

آنچه دکتر محمد معین با استفاده از دایرةالمعارف اسلام چاپ فرانسه بدست داده بودند نقل گردید . حال اگر برگشتی بمطالب موجود درباره قلندر آنچه که گرد آوری شده بنمائیم امکانات راه گشائی بچنگ خواهیم آورد . در دنباله نظرات مرحوم ایوانف در زبان فارسی به يك واژه بسیار نزدیک از لحاظ شکل و معنی رو برو می شویم و آن «کلان + تر» است، برخی از محققین و فرهنگ نویسان کلمه «کلان» را يك واژه مستقل تصور کرده اند، برهان قاطع آنرا چنین معنی کرده است (بروزن مکان بمعنی بزرگ و بهتر و مهتر باشد و بمعنی بلند و افزون هم آمده است - و بالای سر را نیز گویند) مبدل آن «کلال» و بکسر اول ، کلیددان را خوانند و آن بست و بند در های باغ و طویله و (خانه) و امثال آن باشد

در اصفهانی و تهرانی «کلان = کلن = Kolun» و در بروجردی Kolum و در قزوینی Kolan) مستعمل است .

چنانکه در فوق آمده است این لغت جمع را بصورت مفرد بکار برده اند و معانی موجود مؤید آن است . و نظر من این است که اگر قبول کنیم این واژه فارسی سره است باید مفرد و اصل آن «کل» بوده باشد و در اثر مرور زمان صورت کنونی را پیدا نموده است .

اما در زبان سانسکریت بوژه نظیر آن دست می یابیم که مشابهت صوری و معنوی کامل باواژه مورد بحث ما را دارد و آن لغت «Kalaantara» میباشد .

این لغت در زبان سانسکریت بصورت مفرد بکار رفته است ولی معانی دیگر

اصالت فارسی بودن آنرا بوضوح تأیید مینماید. معنی مطلق آن در زبان سانسکریت «ثروتمند و کلانتر» است و اگر در نظر آوریم که هر مهنتری یا بزرگتری از جهات مادی هم در رفاه و آسایش می بوده است راه دوری نرفته ایم. ترکیبات دیگری در زبان سانسکریت با این ریشه موجود است که در جای خود با آنها اشاره خواهد شد. اما اگر بخواهیم با معیارهای فارسی و واژه های موجود و هم ریشه آن دنباله بحث را ادامه دهیم باید بشرح و تفصیل بیشتری بپردازیم.

گفتار من در پیرامون واژه «کل» دور میزند، در زبان فارسی علاوه بر ترکیب «کلانتر» ریشه آنرا در لغات دیگر بوفور می یابیم، در ضمن باید توجه داشته باشیم که این اصل در اثر گذشت زمان و استنساخ کاتبان و یا نقل صوری فرهنگ نویسان تغییرات کم و بیش محسوسی یافته است که بکمک فرهنگ عامه میتوان به تلفظ صحیح آن نزدیک شد.

دکتر محمد معین در برهان قاطع و ذیل آن در باره لغت «کلو» چنین آورده اند.

«کلو»: بضم اول و ثانی بوا و مجهول و کشیده، کلانتر بازار و ریش سفید و رئیس محله را گویند و نان بزرگ روغنی را نیز گفته اند. («کلو اسفندیار» نام یکی از نوکران امیر مسعود سربداری بود که از سال ۷۴۷ تا ۷۴۹ حکومت کرد. «عباس اقبال تاریخ مغول ص ۴۷۲»).

ابن بطوطه در ذکر اصفهان گوید:

«واهل کل صناعة یقدمون علی انفسهم کبیرا» یسمونه «الکلو» و کذا لک کبار المدینه (اصفهان) من غیر اهل الصناعات».

کافه خلق همه پیش رخت سجده برند حوریا روح که باشد که گلوی تو بود.

«سنائی غز نوی» «رشیدی»

مثال دیگر :

« ایروگلو ، ایروگلو ، کرده مرا دنگ و دلو»

هر که از این هردو برست، اوست اخی اوست کلو»

مولوی بلخی رومی «رشیدی»

و نیز رك: به دیوان شمس تبریزی ص ۷۰۲ (باندکی تغییر).

شاهد مثال «کلو» Kalu یا Kolu است که به خراسانی و اصفهانی Kalu می -

باشد بمعنی ، رئیس محله ، کلانتر ، و رئیس هر صنف از کسبه ، و مرتبه‌ای در نزد

فتیان و اخیه .

ورك . کلیات شمس چاپ هند ۷۰۲ (باندکی تغییر) ج. کلویان .

«اکبر و اشراف و کلویان (و) اصناف مراسم نثار و پیشکش بجای آوردند» (مطلع

سدین بنقل قزوینی یاد داشته‌ها ۶ : ۲۴۳) نقل از فرهنگ معین

تلفظ خراسانی و اصفهالی مطابق با ریشه مورد مطالعه می‌باشد . نمونه دیگر

لفت (کلچنگ « بمعنی خرچنگ است که عربان سرطان خوانند ، در باره این

واژه باز باشکال مختلف تلفظ مواجه می شویم ، تلفظ امروزی آن در گویش اصفهان

(کله + چنگ « معلوم است که باید « کله + چنگ باشد ولی در حاشیه و متن

برهان قاطع باستناد فرهنگهای دیگر اصل ریشه را از « کل » پنداشته و بمعنی

کـوژ و خمیده آورده‌اند ، این معنی در جای خود صحیح است و باعتبار اینکه

چنگ های آن کج و کول است ولی این واژه ترکیبی درست در مقابل خرچنگ

است که هردو به يك معنی است .

نا تمام